

بِسْمِ اللَّهِ الْعَزِيزِ

تحریر محل نزاع

در میان مباحث علمی دانشمندان، که محل اختلاف انظار است، مواردی دیده میشود که مورد نزاع پیش از ورود بمرحله استدلال مشخص و محدود نگشته است و در نتیجه علاوه بر آنکه حقیقتی روشن نشده، وقتها تلف میشود و نیروهای فکری بهدر می‌رود؛ زیرا یک طرف چیزی را اثبات و طرف مقابل چیز دیگری را نفی می‌نماید و ایجاب و سبب بر محل واحدی توارندارد و شاید گاهی به مشاجرات تند و تلخی منجر شود. از اینرو دانشمندان عالم مناظره توصیه میکنند که در مباحثات علمی چه کتبی باشد و چه شفاهی، لازمست قبل از ورود بمرحله استدلال و نقض و ابرام براهین، مورد نزاع باتمام حدود و قیودش، روشن و مشخص گردد، و از این مطالب به «تحریر محل نزاع» تعبیر میکنند.

گاهی شاید لازم باشد که در تحریر محل نزاع، وقت بیشتری صرف شود، نسبت به استدلال و اقامه برهان و در مقالات کتبی حجم بیشتری برای مقدمه در نظر گرفته شود، نسبت به ذی‌المقدمه و اصل موضوع.

هنگامیکه مبحث «مقدمه واجب» را در کتاب «کفایة الاصول»^۱ نزد استاد میخواندم، تعجب میکردم که چرا مرحوم آخوند، از شصت صفحه‌ای که باین

بحث اختصاص داده است، بیش از پنجاه صفحه آنرا در تحریر محل نزاع می‌گذارند و پیش از ورود به استدلال، اصولی بودن مسأله و تقسیم مقدمه را به: داخلی و خارجی، عقلی و شرعی و عادی، مطاق و مشروط، معلق و منجز، نفسی و غیره و اصلی و تبعی توضیح می‌دهند؛ ولی پس از اندکی مطالعه فهمیدم که حق با ایشان است، زیرا امور مختلف و متعدد را نمیتوان درست تحت یک حکم داخل کرد.

اینک برای توضیح زیادتیر به برخی از مواردی که مباحثات علمی بخاطر عدم تحریر محل نزاع دچار اشکالاتی گشته است، اشاره می‌کنیم:

بحث ادبی:

دانشمندان علم معانی و بیان در مقدمه بحث «حقیقت و مجاز» فصلی درباره «دلالت ذاتی الفاظ» منعقد میکنند و سکاکی و خطیب قرزینی و ملاسعد تفتازانی و سایر شارحین مفاتیح العلوم و ایضاح و مطول و مختصر، در آن فصل، گفتار عباد بن سلیمان الصیمری را راجع به دلالت ذاتی الفاظ نقل میکنند و همگی حملات شدید و خفیف خود را متوجه گفتار او دارند و یا به توجیه و تأویلش میپردازند. در حملات خود میگویند: اگر دلالت الفاظ ذاتی باشد لازم آید:

- ۱- ممتنع باشد لفظی را از معنی حقیقی به معنی مجازی نقل کنیم.
- ۲- لفظی را برای غیر موضوع له خود علم قرار دهیم.
- ۳- لفظی بنو معنی متضاد دلالت کند، مانند چون برای سیاه و سفید و **ناهل** برای تشنه و سیراب.
- ۴- و لازم آید هر کس لفظی را بشنود معنی آنرا بداند.
- ۵- و الفاظ در لغات مختلف معانی مختلف پیدا نکنند، مانند کلمه **فراز** در فارسی و فرانسه^۲ و کلمات: شهر، مزخرف، زور، ریش در عربی و فارسی.

۲- کلمه «فراز» در فرانسه بمعنای عبارت و جمله و در فارسی دارای ۱۲ معنی دیگر است. فرهنگ

وسکّاکِ سخن اورا به تناسب الفاظ و معانی، در شدت و رخوت مانند فہم و قہم^۱ و یا حرکت لفظی و معنوی مانند: میدان، جولان و نزوان^۲ تاویل کرده است.

پیدا است کہ تاویل سکّاکِ باظہر ادعای صیمری مناسب نیست؛ زیرا او میگوید: «دلالت نمودن لفظ بر معنی، محتاج بہ وضع نیست و ارتباط میان لفظ و معنی را کسی می فہم کہ خدای تعالی با و خصوصیت و امتیازی عنایت فرمودہ باشد چنانکہ بہ قیافہ شناس عنایت فرمودہ است»^۳. لیکن نباید ذرہ ای شک و تردید داشت کہ معنائی را کہ تفتازانی و دیگران از کلام صیمری فہمیدہ اند، و در نتیجہ اشکالات پنجگانہ را بروی نمودہ اند، مقصود او نیست؛ باکہ هیچ عاقلی - تا چہ رسد کہ فاضالی - بہ چنان سخنی تفوہ نکند و نیز شکی نیست کہ اگر صیمری محل نزاع را تحدید کردہ و موضوع بحث را مشخص و معین می نمود، چنین اشکالات و تاویلاتی پیدا نمیشد.

بحث فقہی:

موضوع «تحدید نسل» از مطالبی است کہ دانشمندان فقہ و اقتصاد و جامعہ شناسی و پزشکی در این عصر، آنرا مورد نظر قرار دادہ و در روزنامہ ہا و مجلات و نشریات متداول بہ بحث و گفتگو پیرامون آن میپردازند؛ ولی برخی و یا بیشتر آنها بدون توجہ بہ «تحریر محل نزاع» مبحث را دنبال میکنند و جماعتی در اثبات مطاق و دستہ ای در نفی مطاق آن اصرار می ورزند؛ در صورتیکہ حق اینست کہ قبل از نقض و ابرام براهین، موضوع محل بحث را لااقل اینگونہ تجزیہ و تحلیل کنند:

۳- قسم: ترکیدن و مویہ برداشتن بدون انفصال. قسم: شکستن و منفصل شدن اجزاء.

۴- در معنای ہر سہ لفظ نوعی از حرکت نہفتہ است، چنانکہ الفاظ آنها نیز متحرکست، بر وزن

رمضان.

- ۱- تحدید نسل یا بسبب جاوگیری از تولید است و یا بوسیله کورتاژ و اسقاط حمل .
 - ۲- زن یا در زمان شیردادن طفل باردار می‌شود و یا بعد از بازگرفتن کودک اول از شیر .
 - ۳- زن یا بواسطه مزاج سالم و نیرومند زایمان عادی دارد و یا حمل و وضعش غیر عادی و خطرناکست .
 - ۴- پدر و مادر از احاطه قدرت مالی و تربیتی یا سرشار و مقتدرند و یا ضعیف و ناتوان .
 - ۵- جاوگیری از تولید نسل یا باتوافق زوجین است و یا بدون رضایت یکی از آنها .
 - ۶- فرزند یا از پدر و مادری سالم و نیرومند تولید می‌شود و یا از پدر و مادری الکلیک و مسلول .
- نمی‌خواهم بگویم تحدید نسل در شق اول از صور ششگانه جایز است و در شق دوم جایز نیست؛ زیرا هر یک از آن صور بحث و استدلالی علیحده دارد و شاید هر یک از آنها هم تقسیمات و فروع دیگری داشته باشد، ولی می‌گویم: مسأله‌ای که دارای این همه شقوق و فروع است، چگونه میتوان آنرا تحت حکمی کلی و عام نسبت به همه انواع قرارداد؟

بحث اصولی:

موضوع «قیاس» از مسائلی است که در میان امامیه مخالف بیشتری دارد و در میان اهل سنت موافق بیشتر. در قیاس شرط می‌شود که لازم است استناد حکم به جامع قطعی باشد و جامع بمنزله علت تامه حکم بوده باشد. ولی چون به این شرایط و قیود توجه نمی‌شود، برخی از موافقین مواردی را که فاقد شرایط قیاس است، قیاس نام می‌گذارند و طبق آن استنباط فروع میکنند و برخی از مخالفین مواردی را که تحت قواعد ثابت و قطعی دیگر است به توهم قیاس نمی‌کنند.

مثال اول: ابوحنیفه و مالک گویند: اعتکاف مانند وقوف به عرفه میباشد به جامع «توقف در موضع مخصوص» و چون وقوف در عرفات معنای دیگری را که احرام است لازم دارد، اعتکاف را هم به آن قیاس می‌کنیم و معنای دیگری را که صیام است برای آن لازم میدانیم. و شافعی گوید: چون وقوف به عرفات صیام را لازم ندارد، اعتکاف را هم در عدم صوم بآن قیاس میکنیم.

مثال دوم: برای سربریدن حیوانات آلتی فازی لازم است، ولی از پیغمبر (ص) سؤال شده است که اگر فازی موجود نبود، انسان میتواند با دندان خود ذبح کند؟ حضرت فرمود: «اما السن فانه عظم» یعنی دندان چون استخوان است جایز نیست. ابن حزم گوید: ذبح با دندان ممنوع است و استخوانی دیگر را نباید بآن قیاس نمود.

پیدا است که مثال اول هیچگونه ارتباطی با موضوع قیاس ندارد، نه اثبات صیام و نه نفی و در مثال دوم عبارت حدیث ظهور دارد که نهی از ذبح با دندان بعلت استخوانی بودن آنست پس با هیچ استخوانی جایز نیست.^۷

بحث کلامی:

بعقیده ما روشن‌ترین مثال و جالب‌ترین نمونه را در این مورد، امام صادق علیه السلام در بحث میان طبیعی و الهی بیان میکند^۸ و طبیعی را بواسطه عدم

۶- نشریه شماره دوم دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد ص ۴۱.

۷- آنچه گفتیم تنها نسبت به دلالت این حدیث است، ولی نسبت به سند حدیث و تعارضش با احادیث دیگر و استنباط حکم ذبح در حال اضطرار به مباحث بیشتری نیازمند است.

۸- قال المفضل: فقلت: یا مولای ان قوماً یزعمون ان هذا من فعل الطبيعة. فقال: سلیم عن هذه الطبيعة، اهی شیء له علم و قدرة علی مثل هذه الافعال ام لیست كذلك؟ فان اوجبوا لها العلم و القدرة فما یمنعهم من اثبات الخالق؟ فان هذه صنعته. وان زعموا انها تفعل هذه الافعال بغير علم ولا عمد و كان فی افعالها ما قد تراه من الصواب و الحکمة علم ان هذا الفعل للخالق الحکیم و ان الذی سموه طبیعة هو سننه فی خلقه الجاریة علی ما اجراها علیه. بحار الانوار چاپ آخوندی ج ۳ ص ۶۷.

دقت به تحریر محل نزاع موحد و خداشناسی میدانند که خودش متوجه نیست. تحلیل و بررسی سخن آنحضرت چنین است:

طبیعی می‌گوید: جهان هستی از ماده و طبیعت پدید آمده و من خدائی را که الهیون قائلند منکرم.

ما از او می‌پرسیم که این جهان مولود طبیعت، منظم و موزون است یا نامنظم و بی‌ترتیب؟ طبیعی می‌گوید: منظم و موزون؛ زیرا اگر منکر نظام گردد، کارگاه دقیق گوش او که سؤال ما را شنیده و دستگاه حیرت‌انگیز زبان و دندان و ریه او که بما پاسخ میدهد، او را تکذیب خواهد کرد.

سؤال دیگر ما اینست که: آن ماده و طبیعتی که این جهان منظم را پدید آورده به شعور و قدرت متصف است یا نه؟ پیداست که پاسخ او مثبت خواهد بود، زیرا نفی شعور و قدرت از ناظم، نزدیک به سباب شیء از نفس و تخلف علت از معلول است و چنان است که کسی تکلم را از گوینده نفی کند و نیرو را از زنده. آنگاه به او می‌گوئیم: تو موحد و خداشناسی هستی که نام خدا را ماده مدرک و یا طبیعت باشعور گذاشته‌ای و بدون توجه، با خداشناسان بمنزعه برخاسته‌ای و بهمان چیزی که آنها معتقدند، تو هم اعتقاد داری و فقط نامش را عوض کرده‌ای.

بحث فلسفی:

موضوع «وحدت وجود» از جمله مطالبی است که گاهی بصورت عام و مبهمش در برابر فقیه و محدث با رد و انکار مواجه می‌شود؛ در صورتیکه اگر بخواهیم لااقل آنرا بنحوی کلی تجزیه و تحلیل کنیم، لازم است چهار معنی زیر را درباره آن محتمل دانیم.

۱- وجود حقیقت واحدی است که اطلاقش بر واجب و ممکن یکسان است و اختلاف بحسب مراتب می‌باشد، چه آنکه واجب در اعلی مراتب قوت و کمال است و ممکن در نازلترین درجات ضعف و نقصان؛ پس رجوع این قول، در حقیقت به کثرت وجود و موجود است و این را «توحید عامی» خوانند.

۲- وجود واحد است و موجود متعدد و اطلاق موجود بر ذات واجب الوجود، از جهت بودنش مبده اشتقاق کلمه و بر ممکنات از جهت اضافه اشراقیه آنها بذات اقدس اوست، مانند اضافه لابن (شیر فروش) و تاهر (خرما فروش) که نه از قبیل اضافه بلحاظ مبده اشتقاق است و نه از قبیل اضافه قیام مصدر بذات، تا مانند عالم و ضارب باشد، بنابراین قول، موجود بوجود استقلالی واحد است و بوجود انتسابی متعدد، این قول مبتنی بر اصالت ماهیت است و آنرا «توحید خاصی» نامند.

۳- وجود و موجود در حقیقت واحد است و آن واحد به اعتبارات مختلف و تطورات متکثر تجلی کند. به اعتباری خالق و به اعتباری مخلوق باشد، و در تطوری محمد و در تطوری دیگر بوجهل شود و همچنین است تطورات ارضیه و سمائیه و جمادیه و نباتیه و حیوانیه آن. این قول را «صدر المتألهین» به بعضی از جهله صوفیه نسبت میدهد و جمله «ایس فی جبتی سوی الله» را که مشعر این معنی است از اکابر و رؤساء صوفیه نفی میکند (بعقیده ما کلمه صوفیه هم مانند وحدت وجود باید تحریر و تحدید شود مانند کلمات: اخباری و اصولی و حکیم و محدث و شیعه و سنی و نظائر اینها).

۴- وجود و موجود در عین وحدت تکثیر دارید. یعنی وجود و موجود اصلی، ذات غنی حق سبحانه و تعالی است و ممکنات همگی ظهور نور و شئون ذات او هستند و یا به تعبیر دیگر: هر یک از آنها نعتی از نعوت و لمعه‌ای از لمعات صفات وی میباشند. صدر المتألهین این قول را تأیید کرده و آنرا به اولیاء و عرفاء و بزرگان کشف و یقین نسبت داده و آنرا «توحید اخص الخواص» نامیده است.^۹ با قطع نظر از معنی چهارم که بواسطه الفاظ مشترك و استعارات و کنایات بدون قرینه‌اش مبهم مینماید، معانی ثلاثه دیگر مختلف و متباین است. معنی اول مضامین آیات و اخبار را در قالب فلسفی بیان کرده و هیچگونه مخالفتی با مبانی اسلامی ندارد، برخلاف معنی سوم که علاوه بر آنکه مخالف مبانی شرع

است، بقول صدرالمتهالین باید آنرا به جهله نسبت داد. در هر حال موضوعی که چنین معانی مختلفی را محتمل است. چگونه میتوان آنرا بقول مطلق موافق یا مخالف شرع دانست.

مباحثی که تحریر شده:

موضوع «تحریر محل نزاع» در مباحث اعتقادی و عملی اسلام، با کمال دقت رعایت شده و متون قرآن و حدیث هر موضوع علمی و اخلاقی و اجتماعی را با تمام قیود و حدودی که در اختلاف احکامش دخیل است، با کمال وضوح بیان میکند و آثار و احکام مختصه هر یک را توضیح میدهد؛ لیکن این بیان و توضیح طبق ضوابط فنی مرسوم عصر ما نیست که هر موضوعی را با تمام حدود و قیود و آثار و احکامش یکجا و متوالی ذکر نماید؛ بلکه گاهی یکی از قیود در آیه و سوره‌ای مخصوص و قیدی دیگر در آیه و سوره‌ای دیگر و یا در حدیث و روایتی مشاهده میشود، ولی در هر حال مجموع متون اسلامی در بیان حدود و قیود هر موضوعی، اعم از نظری و عملی، قصور و اخلالی روا نداشته است. شاید علت این امر، اهتمام اسلام به حفظ و مراعات جمیع مباحث عنوان شده و بیان ارتباط و پیوستگی هر یک با دیگری است؛ از این رو نكوهش میفرماید کسانی را که میان دستورات اسلامی جدائی انداخته، برخی را می‌پذیرند و برخی را کنار می‌گذارند. قوآن کریم درباره یهودیانی که قسمتی از تورات را پذیرفته و قسمتی دیگر را رد میکردند، میفرماید: «اَفْتَرُّنَّوْنُ بَعْضَ الْكُتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ الْاٰخِرٰى فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَرُدُّوْنَ اِلٰى اَشَدِّ الْعٰذَابِ وَ مَا لَلّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ»^{۱۰}.

۱۰- آیا بقسمتی از تورات می‌گروید و قسمتی را انکار میکنید. هر که از شما چنین کند سزای او در زندگی دنیا جز خوارى نیست و روز قیامت بسوی عذابی سخت‌تر رود و خدا از آنچه میکنید بی‌خبر نیست. بقره آیه ۸۵.

بیان مثال :

باوجود آنکه مباحث اسلامی ما در کتب معارف و اخلاق و فروع در طول چهارده قرن، روشن و منقح بیان شده است و دانشمندان اسلامی، هر موضوع کوچک و بزرگی را با استشهاد به آیات و احادیث، استنباط و استخراج نموده و احکام و آثار فروع و شقوقش را بیان کرده اند و حتی موضوعات مستحدثه ای را که در زمان صدور آیات و احادیث وجود نداشته و مورد ابتلا نبوده است، با قواعد و ضوابط کلیبی که در کتاب و سنت موجود است، استخراج میکنند و در رسائل عمایه خویش می نویسند، معذک بعنوان نمونه به برخی از آن موارد اشاره می شود .

آئین زردشت موضوع «پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک» را شعار بارز و ممتاز خویش ساخته و به تکرار از آن یاد میکند. در کتاب «یشتها» گوید: «آنچه در مزدیسنا بیش از همه چیز دقت را جلب میکند، آن سه کلمه مقدس: «هومت» و «هوخت» و «هورشت» میباشد که بمعنی پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک است و در هر صفحه از اوستا تکرار شده است، هیچ عمل نیکی در دنیا وجود ندارد که بیرون از دایره وسیع این سه کلمه باشد. هر که دارای این سه گوهر تابناک شد، بگنجینه اسرار ربانی رسیده، انسانی کامل و دارای جمیع صفات ملکوتی است»^{۱۱}.

پیدا است که انتخاب این سه کلمه برای شعار یک آئین، بسی جامع و جالب است، ولی نتیجه عملی هنگامی ظاهر شود که این شعار کلی، تجزیه و تحلیل شود و مصادیق پندار و گفتار و کردار نیک با حدود و قیودش مشخص و معین گردد و بعلاوه پندار و گفتار و کردار بد هم باید تحریر و تحدید شود تا پیروان آن آئین در برابر برنامه ای روشن و قابل عمل قرار گیرند و وظیفه خود را بدون اجمال و ابهام دریابند و گرنه از نظر انتخاب شعار و بیان هدف، هیچ آئین و کیشی هر چند باطل و ساختنی هم باشد، به گفتار و کردار بد تشویق نمیکند .

دین مقدس اسلام «پندار نیک» را بعنوان نیت خیر و «گفتار نیک» را بعنوان قول حسن و «کردار نیک» را بعنوان عمل صالح معرفی نموده و در آیات و احادیث بسیاری این سه عنوان مشاهده میشود .

وبعنوان شعار میتوان جملات روشن و برجسته‌ای را از آیات و احادیث ارائه داد که علاوه بر اختصار و جامعیت، روش‌عملی آشکاری را پیش‌پای خواننده میگذرد؛ مانند آنکه: امام صادق (ع) فرمود: خداوند عزوجل بجناب آدم وحی فرمود که من تمام سخن را در چهار کلمه برایت فشرده میکنم - یکی از آنها اینست که - برای مردم بپسندی آنچه برای خود می‌پسندی و برای آنها نخواهی آنچه برای خود نمیخواهی .

در این حدیث شریف، بدون اینکه خواننده محتاج به سؤال از دیگران باشد و یا به تفکر و تعمق نیازمند شود، طریق عملی ساده و روشنی را نصب‌العین خود می‌بیند. باتوجه باین حدیث شریف، انسان زشتی دروغ و غیبت و تهمت و ناسزا و سخن‌چینی را درک میکند و نسبت بدیگری انجام نمیدهد؛ زیرا می‌بیند اگر کسی این اعمال را نسبت با او روا دارد، ناراحت می‌شود، و نیز بد دیگران قرض میدهد و راهنمایی میکند و خوشروئی مینماید و... زیرا این سیره را از دیگران نسبت بخویش می‌پسندد. در این حدیث کلمه «نیک و بد» نیامده است تا بخاطر ابهام و اجمال و دوپهلوی بودنش، خواننده دچار حیرت و تردید گردد، بلکه او را بفطرت و وجدان نزدیک‌تر از همه چیز و راست‌گوتر از همه کس و سهل‌الوصول‌تر از هر وسیله‌ای ارجاع میدهد و از طرفی دیگر، در بیان تفصیلی خویش هر یک از سه موضوع: «پندار و گفتار و کردار» را تجزیه و تحلیل میکند و تا آنجا که لازم است موشکاف و باریک‌بین می‌شود، تا اگر زمانی فطرت و وجدان پاک مردم آلوده گشت و خوب را بد تشخیص دادند و بد را خوب دانستند، او در وظیفه رهبری خود قصور و اهمالی نکرده باشد .

پندار نیک در اسلام برای پندار الفاظی مانند نیت و تفکر و همت و مانند آن مشاهده میشود. و بطورکلی پندار را عمل قلب مینامند و چنین توضیح میدهد :

۱- پندار یا ایمان است و یا کفر و شرک. ایمان بخدای یکتائی که مبدء جهان هستی و آفریننده آنست، خوب و مستحسن است و انکار و پرستش خورشید و ماه و آتش و گاو و بت و امثال آن، کفر و شرک است و نکوهیده و زشت. «الله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت ینخرجونهم من النور الی الظلمات»^{۱۲}.

۲- پندار یا تفکر در ذات خداست و آن پرنگاهی خطرناکست و یا تفکر در مخلوقات و نعمتهای وی و آن موجب ازدیاد بصیرت و هدایت میشود. امام باقر (ع) فرماید: «ایاکم و التفکر فی الله و لکن اذا اردتم ان تنظروا الی عظمته، فانظروا الی عظیم خلقه»^{۱۳}.

۳- پندار اگر در راه اعانت و کمک بمسالمین صرف شود نیکوست و اگر در راه زیان و آزار مردم باشد نکوهیده و زشت است؛ بلکه هر مسالمی که صبح از خواب برخیزد و در فکر تشریک مساعی بمسالمین دیگر نباشد، او مسلمان نیست پیغمبر اکرم (ص) فرماید: «من اصبح لایهتم بامور المسالمین فایس بمسلم»^{۱۴}.

۴- پندار نسبت بکارهای دوپهلوی مردم باید بجانم خیر و نیکش حمل شود، مگر آنکه پهلوی شر چنان غالب باشد که راه خیر را ببندد. امیرالمؤمنین (ع) فرماید: «ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یفلبک منه ولا تظنن بکلمة خرجت من اخیک سوء وانت تجد لها فی الخیر محتملا»^{۱۵}.

۱۲- خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند و ایشانرا از تاریکیها بجانب نور کشاند و کسانی که کافر شوند، ظفیان گران باطل از ایشان سرپرستی کنند و آنها را از نور بجانب تاریکیها کشاند. بقره ۲۵۷.

۱۳- مبادا درباره خدا اندیشه کنید، ولی اگر بخواهید در بزرگی او فکر کنید، در عظمت خلقت او بیندیشید. اصول کافی ج ۱، کتاب توحید باب ۸.

۱۴- هر که صبح کند و بامور مسلمین همت نگمارد، مسلمان نیست. اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب ۶۷.

۱۵- هر کاری که از برادردینی تو سرزند، آنرا به بهترین وجه حمل کن، مگر راه خلافت غلبه کند و بر تو آشکار گردد و هرگز به سخنی که از دهان برادرت خارج شود گمان بد مبر تا وقتی که برایش محمل خوبی پیدا میکند. اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، حدیث ۲۷۶۷.

۵- پندار بمعنی نیت و قصد، از نظر اسلام شکل دهنده اعمال انسانست ، یعنی عمل ماده خام و بی‌رنگی است که نیت خوب آنرا خوب میسازد و نیت بد آنرا بد میکند؛ چنانکه پرداخت مبالغی به شخصی به نیت دستگیری و احسان ، ستوده و مستحسن است و پرداخت همان مبلغ بهمان شخص به نیت رشوه و خواستن شهادت دروغ، نکوهیده و زشت است و نیز نماز خواندن بقصد تقرب الهی موجب ثواب و پاداش است و بقصد تظاهر و تقدس‌نمایی، موجب کفر و عذابست. در احادیث اسلامی آمده است که: «لکل امری، مانوی»^{۱۶} .

۶- و باز نیت خوب و بد را مشخص میکند و توضیح میدهد که هر عملی که به نیت تقرب و رضای خدا انجام شود، نیک و مستحسن است و هر عملی که رضای خدا در نیت عامل نباشد نکوهیده و زشت است. کلمات: «اعبدوا الله» و «اطيعوا الله» و «اتقوا الله» و «فی سبیل الله» و مانند آن که در قرآن و حدیث بسیار ذکر شده است، امر به انجام عمل برای رضای خداست و نهی از کفر و شرک و اطاعتِ هوای نفس و جبت و طاغوت، نهی از انجام عمل برای غیر خداست .

۷- امید و یأس از مصادیق پندار است. اسلام از طرق بسیاری نور امید را در دل پیروان خود روشن میکند؛ و آنها را از دلهره و اضطراب در برابر هر پیش‌آمدی تأمین میدهد: **اولاً** پروردگار و مدیر حقیقی جهان خلقت را بآنها معرفی میکند و قدرت و رحمت نامتناهیش را بآنها می‌شناساند و هر موجودی را در برابر عظمت خدا خوار و زبون میداند و ادارهٔ جهان هستی را دائماً زیر نظر او میداند. ثانیاً میگوید یأس از رحمت خدا از گناهان بزرگست و مایوس از رحمت خدا کافر است، «لاتیأسوا من روح الله انه لا یأس من روح الله الا القوم الکافرون»^{۱۷} . آری کسیکه خدا را با رحمت و اسعش نشناخت و مدیریت او را در دستگاه خلقت دریافت، فکر و اعصابش همواره ناراحت و در برابر ناملايمات زندگی سگته و یا انتحار میکند .

۱۶- بهره هر مردی همان نیت و قصد اوست .

۱۷- از رحمت خدا نومید مشوید که جز گروه بیدینان از رحمت خدا نومید نشوند. یوسف ۸۷ .

۸- پندار بمفهوم وسیع وعامش، بمعنی طرز تفکر است و طرز تفکر مسلمان، محتوای کتاب و سنت است که نباید انتظار داشت، در یک مقال و چند مقال گنجانیده شود و از مرکزی بمرکز دیگر منتقل گردد.

گفتار نیک :

در اسلام، اولاً سخن گفتن با سکوت، مقایسه شده و چون از امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام سؤال شد که تکلم بهتر است یا سکوت، چنین فرمود: هر یک از آن دو آفاتی دارند و چون از آفات خالی باشند، تکلم بهتر از سکوت است. عرض شد: چگونه؟ فرمود: زیرا خدای عزوجل پیغمبران و اوصیاء ایشانرا فرستاد تا در برابر مردم سکوت کنند، بلکه فرستاد تا سخن گویند، و نیز کسی با سکوت مستحق بهشت نگردد و سزاوار محبت خدا نشود و نیز کسی بوسیله سکوت خودرا از جهنم دور ندارد تمام اینها بوسیله سخن (امر بمعروف، دعاء، توبه و سخن عدل و انصاف) گفتن بدست آید. من هیچگاه ماہرا با خورشید برابر نمی‌کنم. تو اهمیت سکوت را با سخن بیان میکنی ولی نمیتوانی اهمیت سخن گفتن را با سکوت بیان کنی.^{۱۸}

ثانیاً - سخنرا نماینده عقل و شخصیت انسان دانسته و مقدار ارزش و ارج معنوی انسان را با ترازوی سخن خود او می‌سنجد. قرآن میفرماید: «فلما کلمہ قال انک الیوم لدینا مکین امین»^{۱۹} و امیر المؤمنین فرماید: «تکلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه»^{۲۰}.

۱۸- سئل علی بن الحسین علیه السلام عن الکلام و السکوت ایهما افضل؟ فقال: لكل واحد منهما آفات فاذا سلما من الآفات فالکلام افضل من السکوت، قيل کیف ذلك یا بن رسول الله؟ قال لان الله عزوجل مابعت الانبیاء و الاوصیاء بالسکوت انما بعثهم بالکلام و الاستحقت الجنة بالسکوت و الاستوجبت لایة الله بالسکوت و لا توقيت النار بالسکوت. انما ذلك کله بالکلام. ما کنت لاعدل القمر بالشمس. انک تصف فضل السکوت بالکلام و لست تصف فضل الکلام بالسکوت. سفینة البحار ج ۲ ص ۴۹۳.

۱۹- و همینکه با او سخن کرد، گفت اکنون تو نزد ما جایگزین و امینی. یوسف، ۵۴.

۲۰- سخن گوئید تا شناخته شوید؛ زیرا شخصیت مرد زیر زبانش نهفته است. نهج البلاغه، کلمات

ناتشأ- ارزش سخن را در راست بودن آن دانسته و میگوید: اگر میخواهید دانشی بیاموزید، قبلاً راستگویی را بیاموزید، یعنی دانش بدون راستی سودی ندارد و دانشمند دروغگو زیانش از سودش بیشتر است. در صدر اسلام، علمی که بیش از همه رواج داشت و بلکه ارزش سایر علوم هم در محتوای آن شناخته میشود، علم حدیث بود. امام باقر علیه السلام به شاگردانش می فرمود: «تعلموا الصدق قبل الحدیث»^{۲۱}.

وابهأ- زبان را قویترین عضو بدن در کسب سعادت و شقاوت دانسته و انسان را به تحفظ و کنترل زبان هشدار داده است. امام باقر علیه السلام از قول ابوذر غفاری نقل میکند که او میگفت: «یا مبتغی العلم! ان هذا اللسان مفتاح خیر و مفتاح شر، فاختم علی لسانک كما تختم علی ذهبک و ورقک»^{۲۲}. و قرآن میفرماید: «ما یلفظ من قول الا لیدیه رقیب عتید»^{۲۳}.

خامسأ- سخن خوب و بد را تحت عناوین امر بمعروف و نهی از منکر و دعوت بحق و سلام^{۲۴} و تحیت و تبریک و تسلیت و مانند آن و نیز سخن چینی و افشاء راز و تهمت و دشنام و غیبت و دروغ و نظایر آن با تمام حدود و قیودش توضیح داده است؛ تا آنجا که دانشمندان اسلام برای برخی از آنها مانند دروغ و غیبت کتابی جداگانه نوشته اند.^{۲۵}

۲۱- پیش از یاد گرفتن حدیث، راستگویی را بیاموزید. اصول کافی مترجم ج ۳ ص ۱۶۲.

۲۲- ای دانشجو، همانا این زبان کلید خیر و کلید شر است پس همچنانکه بر طلا و نقره ات مهر میزنی بر زبانت هم مهر بزن. اصول کافی مترجم ج ۳ ص ۱۷۶.

۲۳- انسان بهر سخنی که تکلم کند، مراقبی (حسابگری الهی) نزداو آماده است. سوره ق آیه ۱۸.

۲۴- تنها برای سلام کردن در اصول کافی ۳۶ حدیث نقل میکند که برخی از مضامینش اینست: سلام کردن مستحب و جوابش واجب است اگرچه در نماز باشد. سبقت بسلام گیرید و با صدای بلند گوئید و پاسخ دهید. بهتر است کوچکتر به بزرگتر سلام کند و رونده به ایستاده و جماعت کم به بسیار. بهتر است به نمازگزار و زن جوان سلام نکنید.

۲۵- مانند رساله «کشف الریبه» شهید ثانی و کتاب «دروغ» نوشته سیدرضا صدر.

کردار نیک :

توضیح کردار نیک وبد، در مقررات اسلام بیش از آنست که حتی رؤس مطالب و عناوین فصولش را بتوان در این مقال فشرده کرد، زیرا اسلام در این باب چنان باریک بین شده و موشکافی کرده است که :

اولاً- میان تبسم و قهقهه فرق گذاشته: تبسم را نیکو شمرده و از قهقهه نکوهش کرده است، زیرا تبسم چنانکه پیغمبر (ص) فرماید: جلب محبت میکند و کینه را ازل می زداید^{۲۶} و قهقهه، هیبت و وقار را از میان می برد .

ثانیاً- برای مصافحه و معانقه و بوسیدن خویشان و دوستان آداب و شقوقی ذکر نموده است^{۲۷} .

ثالثاً- برای عطسه کردن و تسمیت خواص و فروعی ذکر نموده و تسمیت را از حقوق مؤمن بر مؤمن دانسته است^{۲۸} .

رابعاً- برای نشستن و تکیه دادن آداب و کیفیاتی مقرر داشته است^{۲۹} .

خامساً- شرم و آزر را بدو قسم خوب وبد تقسیم میکند: شرم کردن از گناه و تجری و پرده داری را خوب میدانند و شرم کردن از پرسیدن مطالب علمی و دینی را از استاد و فقیه بد می شمارد^{۳۰} .

سادساً- برای حمایت حیوانات و طرز استفاده از آنها و نیز حفظ و حراست

۲۶- اصول کافی مترجم ج ۳ ص ۱۶۲ .

۲۷- در این باره تنها در اصول کافی ۲۹ حدیث نقل شده است که از ص ۲۵۹ ج ۳ شروع می شود.

۲۸- اصول کافی ج ۴ ص ۴۷۰ در این باره ۲۷ حدیث نقل میکند که خلاصه مضامینش اینست: عطسه دلیل صحت جسم است ، عطسه زشت مانند صدای الاغ قبیح است . اگر کسی عطسه کرد . دیگری که میشوند ترشروئی نکنند، بلکه با کلمه « یرحمک الله » ادای وظیفه کند . و این را تسمیت گویند . مستحب است خود عاظم « الحمد لله » گوید .

۲۹- اصول کافی این موضوع را در ج ۴ ص ۴۸۲ ذکر می کند . در حدیث ششم می گوید: هرگاه رسول خدا (ص) بمنزلی وارد می شد، دم در هر جا که خالی بود می نشست و در حدیث هشتم می گوید: پیغمبر فرمود: سزاوار است در تابستان با فاصله نیم متر از یکدیگر بنشینید تا از گرما ناراحت نشوید.

۳۰- این مبحث در ج ۳ اصول کافی ص ۱۶۵ آمده است .

اشجار و نباتات، مقررات مبسوط و مشروعی وضع فرموده است^{۳۱}.
سابعا- برای غذا خوردن و لباس پوشیدن و ازدواج شقوق و احکام بیشتری بیان کرده و حتی از بیان دستور نامه نگاری و سر بگوش کردن در برابر دیگران هم قصور نکرده است؛ تا خوب و بد هر کاری را از کوچک و بزرگ بیان نموده باشد.

از نظر اهل منطق :

تا اینجا مبحث «تحریر محل نزاع» را از دیدگاه علماء مناظره بررسی کردیم و در قالب اصطلاحات و تعبیرات آنها سخن گفتیم و اینک آنرا با عینک علم منطق نگریسته و لباس تناقض در قضایا را بآن می پوشانیم .
 منطقیین گویند: تناقض در قضایا عبارتست از اختلاف دو قضیه در «کیف» بطوریکه یکی از دو قضیه صادق باشد و دیگری کاذب و جمع و رفع آنها ممکن نباشد، سپس شرائطی را به نام «وحدات» در آن قید میکنند و آنها را در این رباعی بر می شمردند :

| | |
|---|---------------------------|
| در تناقض هشت و حدت شرط دان | وحدت موضوع و محمول و مکان |
| وحدت شرط و اضافه جزء و کل | قوت و فعل است در آخر زمان |
| و استاد محوود شهابی در اشتراط وحدات پنج قول دیگر نقل میکند ^{۳۲} ؛ لیکن قول مذکور اشهر و اوسط اقوال است . | |

پیدا است که هرگاه در مباحث علمی، محل نزاع مشخص و محرر نگردد، وحدت موضوع که نخستین شرط تناقض است تحقق نیابد و حکم ایجاب و سلب روی یک موضوع مشخص حمل نشود. بلکه در آنصورت موجب چیزی میگوید و نافی چیزی دیگر، بنابراین نزاع و اختلاف واقعی تحقق نیافته و آن اختلاف را باید نزاع لفظی نامید .

۳۱- برخی از این مقررات در کتاب وسائل الشیعه در آداب سفر حج ذکر شده است و نیز آقای دکتر قدوسیان رساله ای بنام «حمایت حیوانات» نوشته است و راجع به اشجار و نباتات در فصول مزارعه و مساقات فقه و رساله حقوق زین العابدین و مانند آن باید مراجعه شود .

عرفا چه می گویند؟

کسانی که به مبحث «تحریر محل نزع» ناخنک عرفانی زده و آنرا به چاشنی عرشی و لاهوتی درآمیخته اند - بدون آنکه وارد صحت و سقم و تصدیق و تکذیب آن شویم - می گویند: نزاعهای اعتقادی و اختلافات مذهبی مردم، همگی صوری و لفظی است، نه حقیقی و معنوی، حتی نزاعهای پیغمبران الهی با کفار و مشرکین نیز چنین است؛ زیرا انسانها همگی مظهر تجلی ذات اقدس ربوبی و انعکاس پرتو نور الهی میباشند که بذات خود مجعولی فقیر و وابسته و فانی و متغیرند و تمام کمال و جمال درناحیه خالق قیوم آنهاست و او چون یکتائی لایتغیر است و هیچگونه کثرت و تعددی درناحیه ذات اقدسش راه ندارد، هیچگونه اختلاف و نزاعی در آنجا تصور نیابد و اختلاف درناحیه ممکنات مجعوله که سایه و تجلی آن حقیقت است، بی حقیقت خواهد بود.

اگرچه بصورت ظاهر، فرعون فریاد «انا ربکم الاعلی»^{۳۳} برمیآورد و با جناب موسی به جنگ و ستیز برمیخیزد، ولی در باطن خودش بهتر از همه کس میداند که او و موسی پدیده یک قدرت و مصنوع دست یک استاد، اما نیاز است و بی رنگ و آن دو برنگ موسی و فرعون پدید آمده اند و الوان به نام سبز و سرخ و سیاه اختلاف پیدا میکنند، ولی بی رنگی تمایز و اختلافی ندارد، وزمانی که انسانها هم از رنگ شخصیت و منیت خویش خارج شوند و به بیرنگی پیوندند، در میان آنها هیچگونه نزاع و اختلافی مشاهده نشود.

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| موسی و فرعون معنی را رهی | ظاهر آن رده دارد و این بی رهی |
| چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد | موسئی با موسئی در جنگ شد |
| چون به بی رنگی رسی کان داشتی | موسی و فرعون دارند آشتی |